

سنایی غزنوی



با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

شاعران بزرگی در سرزمین ما زیسته اند که یکی از آنها ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی است. در این درس می‌خواهیم با ابعاد و جنبه‌های گوناگون زنده‌گانی سنایی آثار و نمونه کلام او بیشتر آشنا شویم. هدف ما ایجاد علاقه‌مندی به شاعران و نویسندگان ادب دری، تقویت مهارت‌های اساسی زبان و آشنایی با اسم معرفه در متن درس است. آیا می‌توانید از چند شاعر بزرگ افغانستان نام ببرید؟

بیت صفحهٔ قبلی از شاعر بزرگ و توانای کشور ما سنایی غزنوی است که در قرن ششم ه.ق. زنده‌گی می‌کرد، سنایی به نام حکیم غزنوی نیز شهرت دارد، او تحصیلات خود را در شهر غزنی که در آن هنگام از شهرهای مهم علمی و فرهنگی خراسان بود به پایان رساند و از انواع علوم مروج روزگارش بهره‌ها برد.

سنایی جهت تکمیل علوم و تجربیات به شهرهای خراسان آن روز (بلخ، سَرَخس، مرو و نیشاپور) سفر کرد. از بزرگان روزگارش استفاده‌ها نموده و از محضر آنان فیض برد. این شاعر در سال ۵۱۸ ه.ق. به شهر غزنی برگشت و تا پایان عمر در آنجا ماند. این سفرها در زنده‌گی سنایی خیلی ارزشمند بود و مسیر زنده‌گی او را کاملاً تغییر داد. در این دوره است که به سرودن قصاید معروف خود در زهد و وعظ، خداپرستی و ایجاد منظومه‌های مشهور حدیقة الحقیقه، طریق التحقیق، سیرالعباد الی المعاد، کارنامهٔ بلخ، عشق‌نامه و عقل‌نامه، توفیق یافت و این چند بیت از جملهٔ اشعار دور دوم زنده‌گی اوست که در وصف خداوند عز و جل سروده است:

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که تو ام راه نمایی

همه در گاه تو جویم، همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

در آغاز کار، سنایی شاعری مداح بود و روش شاعران دورهٔ اول زنده‌گی خود به خصوص عنصری و فرخی را تقلید می‌کرد. در دور دوم زنده‌گی اش که دورهٔ تغییر حال و تکامل معنوی اوست، آثار او پر از معارف، حقایق عرفانی، حکمی و اندیشه‌های دینی، زهد و وعظ است که با بیان شیوا و استوار ادا شده است.

سنایی را می‌توان بنیانگذار شعر عارفانه دانست. او نخستین کسی بود که تصوف را وارد شعر نمود و همچنان از آثار، اشعار و شیوه عارفانه او، گوینده‌گان و نویسنده‌گان متعدد چه در هنگام حیات و چه بعد از مرگش پیروی نموده‌اند؛ چنانکه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی می‌گوید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار آمدیم

خاقانی شروانی که در شعر مقام خود را برتر از عنصری بلخی و رودکی سمرقندی می‌دانست، به سنایی به دیده قدر می‌نگریست و خود را پیرو او می‌خواند. سنایی بالاخره در حدود سال ۵۴۵ ه.ق. در شهر غزنی وفات نمود و در همان جا مدفون است. آرامگاه وی زیارتگاه مردم است.

نمونه کلام

منشین با بدان که صحبت بد گر چه پاکی ترا پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را پاره‌یی ابر ناپدید کند

مسلمانان، مسلمانان، مسلمانی! مسلمانی!
از این آیین بی‌دینان، پشیمانی، پشیمانی
مسلمانی کنون اسمیست بر عرفی و عاداتی
دریغا کو مسلمانی؟ دریغا کو مسلمانی؟
بمیرید از چنین جانی کزو، کفر و هوا خیزد
ازیرا^۱ در چنان جان‌ها فرو ناید مسلمانی